



به واسطه حاج آقا
فخری زاده سال ۸۴،
مسئول نوشتن گزارش
محرمانه‌ای از سازمان
انرژی اتمی شد. هر جا
فعالیتی بود و مرتبط
به سازمان می‌شد
رفت و بررسی کرد. از
این شهر به آن شهر
می‌رفت و یادداشت
می‌کرد و می‌آمد خانه
و در اتاقش را می‌بست
و شروع می‌کرد به
نوشتن و تحلیل کردن

کشور چنین می‌شود و چنان می‌شود. اما نمی‌دانند و نمی‌گذارند به واسطه حاج آقا فخری زاده سال ۸۴، مسئول نوشتن گزارش محرمانه‌ای از سازمان انرژی اتمی شد. هر جا فعالیتی بود و مرتبط به سازمان می‌شد رفت و بررسی کرد. از این شهر به آن شهر می‌رفت و یادداشت می‌کرد و می‌آمد خانه و در اتاقش را می‌بست و شروع می‌کرد به نوشتن و تحلیل کردن. شبانه روز کار را پی گرفت تا تمام شد. یک روز خنده بر لب رسید خانه. کبکش خروس می‌خواند. مدتی بود این‌طور سرحال و شاداب ندیده بودمش. گفت: «منصوره بالاخره تمام شد. تحویل دادم به محسن؛ حالا خودش می‌بره و خدمت آقا می‌ده.» تازه علت سرخوشی‌اش را فهمیدم.

خوانده بود موافقت نکرده بودند و گفته بودند همان بهتر که شما در مقام علمی کارت را ادامه دهی. مسعود گفته بود: «من آن دنیا هم رابه این دنیا نمی‌فروشم» و از جلسه بیرون آمده بود. از این دست اتفاق‌ها چند باری تکرار شد. یک بار هم خواسته بودند که رئیس یک پژوهشگاه بشود، مسعود پرسیده بود: «وظایفم دقیقاً چیست؟ چقدر بودجه وجود دارد؟ آزادی عملم در چه حد است؟» گفته بودند حالا شما این سمت را بپذیر بعد درباره این مسائل صحبت می‌کنیم. و به تناسب شرایط پاسخ می‌دهیم. مسعود در جواب گفته بود: «ببینید علیمحمدی یک میز در دانشگاه در دفترش داره؛ روزی من هم وابسته به این جانیست که نگران باشم. هر وقت دقیق

صدقه تمام نشدنی

یکی دیگر از کارهایی که برایش وقت گذاشت و نتیجه خیلی خوب ازش گرفت؛ نوشتن کتابی برای دانشجویان در حوزه فیزیک بود. با دکتر مشفق ترجمه (۲) کتاب را شروع کردند. این کتاب، دو سه دهه یکی از کتب منبع برای دانشجویان کل کشور بود. حتی بعد از شهادتش هم اساتید آن کتاب تدریس می‌کردند و دانشجویان مطالعه. بعدها خانم دکتر شهر یاری تعریف می‌کرد: «مجید از این کتاب برای تدریس یکی از سرفصل‌ها استفاده می‌کرده و همیشه اول کلاس از دکتر علیمحمدی برای بچه‌ها حرف می‌زده و فاتحه‌ای برایش می‌خواندند.» گاهی با خودم فکر می‌کنم صدقه جاریه‌ای که مسعود از خودش در دنیای علم گذاشت تمام نشدنی است. مدام می‌گفت مادر ایران استعداد های خارق العاده‌ای داریم؛ اما بلد نیستیم آن‌طور که باید و شاید ازشان استفاده کنیم. می‌گفت کشوری که مدام در برابر تهدید جنگ است و کشورهای دیگر برای نابود کردنش برنامه می‌ریزند، طبیعی است که در آن بودجه برای قدرت نظامی و امنیتی بیشتر خرج بشود.

پایند به اصول

همان اندازه که در مسائل شخصی باگذشت بود و کنار می‌آمد در فضای کاری دقیق بود و صلب. در یک دوره‌ای پیشنهاد ریاست دانشگاه تهران را به مسعود داده بودند. او هم ساعت‌ها نشنست و فکر کرد و یک متن ۱۰ بندی نوشت که اگر مسئولیت بپذیرد چه مسائلی برایش مهم است و برای تحقق آن می‌ایستد. از درجه علمی اساتید تا مسائل فرهنگی و سیاسی. در جلسه نکاتش را که

شرایط معلوم شد من این کار را می‌پذیرم و این پژوهشکده را از لحاظ علمی ارتقا می‌دهم و گرنه مسئولیتی قبول نمی‌کنم که اجازه لازم را نداشته باشم و بعد از چند سال هیچ کاری را عملاً پیش نبرده باشم.» اهل کارهای ماشائله ان شاء اللهی هم نبود. خودش همیشه می‌گفت: «به این خاطر با محسن (فخری زاده) همکاری می‌کنم و همراه و هم‌مدل هستم که آزادی عمل می‌ده و اعتماد می‌کنند و راست و حسینی شرایط